

سخنی درباره

منیة المرید

و

ترجمه‌های آن

(۲)



آدابِ تعلیم و تعلم

در اسلام

چاپ جدید

با تجدید نظر و اضافات و استخراج منابع

نکاتریش :

دکتر سید محمد باقر حجتی

در قسمت اول این مقاله، منیة المرید و چاپ‌ها و ترجمه‌های متعدد آن معرفی شد و گفته شد که خطاهای ترجمه «ج» در سه بخش یسار می‌شود، در آن قسمت، هفت اشتباه بررسی شد و اینک ادامه بررسی بخش اول خطاهای ترجمه «ج»: *

* ۸- مؤلف در ص ۱۱۳ - ۱۱۴ ضمن اشاره به اینکه نباید فرصتها را بیهوده از دست داد و لازم است عمر را غنیمت دانست چهار بیت شعر بسیار جالب از تائیه کبرای ابن فارض نقل می‌کند، مترجم در ترجمه دوبیت از این ابیات دچار اشتباهاتی شده که ابتداء آن دو بیت را نقل و سپس اشتباه ترجمه را یادآور می‌شویم.

۱- وَ سِرِّزْمِناً وَأَنْهَضُ كَسِيراً فَحِطَّكَ الْبَطَالَةَ مَا أَخْرَجْتَ عَزْماً لِيَصْحَةَ
 ۲- وَجَدَّ بِسَيْفِ الْعَزْمِ «سَوْفَ» فَإِنْ تَجُدَّ تَجِدُ نَفْساً فَالْتَفُسُ إِنْ جُدَّتْ جَدَّتِ

.....

« از این قلم سابقاً نیز مقاله‌ای در این موضوع منتشر شده است و برخی از فضلا که فرصت مطالعه و مقایسه این مقاله با آن مقاله سابق را نداشته‌اند از نسبت آن دو سؤال فرمودند؛ لذا توضیحاً عرض می‌شود که نسبت آن دو تقریباً تباین است و ربطی به همدیگر ندارند جز مطالبی که حذف آنها این مقاله را گنگ و ناقص می‌نمود.

۱- در پهنهٔ جهان... روزگاری به سیر و سیاحت بپرداز، و برای درهم کوبیدن آرزوها قیام کن تا آنچه از عمرت که به خاطر تعویق در تصمیم و اراده به بطلالت سپری شد با صحت عمل، جبران گردد و اعمالت سر و سامان یابد.

۲- با شمشیر عزم و اراده بپوشه‌های هرز «سوف» و امید بستن به آینده را از محیط فکری خود قطع کن که اگر بکوشی و یا اگر به باشی، گشایشی خواهی یافت، پس نفس تو - اگر کوشا باشی - کوشا خواهد شد و دل و جانت به نحو مطلوبی سامان خواهد یافت.»

در ترجمهٔ این دو بیت چند اشتباه رخ داده از جمله اینکه مترجم در بیت اول «زَمِناً» را به فتح میم خوانده و به معنای زمان گرفته و آن را مفعول فیه «سِرٌّ» دانسته اند در صورتی که «زَمِناً» حال است برای فاعل «سِرٌّ» و وصف از «زمانه» - نوعی مرض - است و نه به معنای زمان؛ همچنین «کَسِيراً» حال است برای فاعل «وَأَنْهَضُ» و به معنای شکسته پا و مریض است ولی مترجم آن را مفعول له تصور کرده و نوشته است: برای درهم کوبیدن آرزوها قیام کن! ادامهٔ بیت نیز نادرست معنا شده است.

اینک توضیح و ترجمه این بیت را از دو شرح عربی و فارسی تأیید این فرض یعنی کتاب کشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدر و مشارق الدراری تألیف قرغانی می آوریم تا مدعایمان روشن شود:

«... وَنُصِبَ زَمِناً وَ كَسِيراً عَلَى الْحَالِ مِنَ الضَّمِيرِ فِي «سِرٌّ» وَ «أَنْهَضُ»... أَي سِرْفِي حَالِكُونَكَ زَمِناً وَأَنْهَضُ وَقُمْ... فِي حَالِكُونَكَ كَسِيراً مَرِيضاً؛ لِأَنَّكَ مَا دُمْتَ أَخْرَجْتَ عِزْمَ الْعَمَلِ إِلَى زَمَانِ الصِّحَّةِ لَمْ تَحْظْ بِشَيْءٍ سِوَى الْبَطَالَةِ.»

«و راه می رو همچنانکه برجای مانده ای و برخیز در حال شکسته پائی که نصیب تویی کاری است مادام که در تأخیر می داری عزیمت خود را تا به وقت درست شدنی او.»

۱- کشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدر، تألیف عبدالرزاق کاشانی، ۲ جزء در یک مجلد، مصر مطبعة خیریه، ۱۳۱۰ هـ. ق ج ۱ ص ۱۴۲ - ۱۴۶.

و همین معنا را بعینه بعضی مشایخ به این عبارت گفته اند که: «سیروا الی الله عُرْجاً و مَکاسیر» پس کانه شیخ ناظم، این معنی ایشان را به نظم آورده است.»^۲

در ترجمه بیت دوم نیز اشتباه رخ داده که اینک ترجمه و شرح آن را از «مشارق الدراری» می آوریم تا اشتباه آن هویدا گردد:

«و بِرّ به شمشیر عزم صحیح، تسویف و تسویل نفس را، پس اگر تونیکو و تیز روی در راه عشق و فنا، آنگاه بیابی دمی خوش؛ چه نفس را اگر فدا کنی و به معشوق بخشی، بختیار شود یا وجودی نویابد.

در این بیت تجنیس الفاظ به کار برده است؛ اول: جَدَّ از جَدَّ است به معنی قطع از باب مضاعف؛ دوم: فَإِنْ تَجَدَّ از جودت است به معنی نیک رفتار شدن اسب، از أجوف، نعت او جواد آید؛ سوم: تَجَدَّ از وجدان به معنی یافتن است از معتل فاء؛ چهارم: جُدَّتْ از جود به معنی جان دادن است، از أجوف، نعت از وی: جائد؛ و پنجم: جَدَّتْ از جَدَّ به معنی بختیار شدن یا از جِدَّة به معنی نوشدن است هم از باب مضاعف.»^۳

۹- متن، ص ۲۳۷ - ۲۳۸:

«واعتبر فی نفسك الآن إن كنت ذا بصيرة أنك لا ترضى بالقصور عن أبناء نوعك من بلدك أو محلّتك... مع أنك وهم فی دار خسیسة... ولا یکاد یقلع علی نقصك من الخارجین عنک إلا القلیل فکیف ترضى لنفسك... بان تكون غداً - فی دار البقاء عند اجتماع جمیع العوالم من الأنبياء والمرسلین... - فی موقف صفت النعال؟...»

ترجمه ص ۶۴۵:

«اگر تو دارای بینش هستی بیندیش... که اگر نسبت به همگان خود - که آنها همشهری و هم برزن تو هستند - اگر تو نسبت به آنها از لحاظ تحصیل علم و کمال گرفتار نارسائی باشی قطعاً... احساس رضایت

۲- مشارق الدراری شرح ثابته ابن فارض، تالیف محمد بن احمد فرغانی، تصحیح جلال الدین آشتیانی، چ اول، مشهد، مجمع فلسفه و عرفان اسلامی، ۱۳۹۸ ه. ق، ص ۲۱۴ - ۲۲۰.

۳- همان.

نخواهی کرد... با اینکه تو و آنها... در دنیای پست و فرومایه ای به سر می برید... و ممکن است تو نسبت به نقص خود — از ناحیه دیگران — جز به مقدار کمی از آن توجه نداشته باشی... تو چگونه احساس رضامندی می کنی که فردای قیامت در منزلگاه ابدی — آنگاه که افراد برجسته و پدیدده های والای الهی از قبیل انبیاء و مرسلین... گرد هم آیند — تو در صف النعال... قرار گیری؟».

ملاحظه می فرمائید که در ترجمه عبارت «ولایکاد یطلع علی نقصک من الخارجین عنک الا القلیل» نوشته اند:

«و ممکن است تو نسبت به نقص خود — از ناحیه دیگران — جز به مقدار کمی از آن توجه نداشته باشی!»! و پیداست این ترجمه، گذشته از نامفهومی اساساً اشتباه و صحیح آن چنین است: «در دنیا تنها تعداد کمی از مردم از نقائص تو آگاه می شوند. [با این همه، راضی نیستی که در دنیا دارای نقص و کمبود معنوی باشی، پس چگونه در قیامت که در حضور همه انبیاء و صالحان هستی و کاستیها و کمبودها و خطاهای تو برای همه هویدا می شود، به این وضع راضی خواهی شد؟ و چگونه در دنیا کاری می کنی که در آخرت چنین باشی؟]».

* ۱۰- در متن ص ۲۲۹، ضمن بحث از اینکه آموختن برخی علوم و مطالب، حرام یا مباح یا مکروه است می خوانیم:

«وبعضها مکروه کاشعار المولّدين المشتملة علی ترجیة الوقت بالبطالة وتضییع العمر بغير فائدة وبعضها مباح.. کالأشعار الخالیة عما ذُکِرَ ممّا لا یدخلُ فی الواجب کاشعار العرب العاربة التي تصلح للاحتجاج بها فی الکتاب والسنة فإنها ملحقه بالغة».

متنظر شهید این است که اشعار عربی اصیل و عریق — مانند اشعار جاهلیین و مخصّصین که برای اثبات قواعد ادبی و معانی لغات حجّت است و در نتیجه برای فهم کتاب و سنت قابل استشهاد می باشد — ملحق به علم لغت است، و آموختن آنها نه تنها — مانند اشعار مولّدين که برای اثبات قواعد ادبی حجّت نیست — مکروه و یا مباح نیست بلکه واجب کفائی یا عینی است به تفصیلی که در ص ۲۲۴ فرموده است. و خلاصه اینگونه اشعار ملحق به لغت است و حکم آموختن لغت را دارد ولی مترجم محترم مقصود از عبارت «ممّا لا یدخل فی الواجب» را متوجه نشده و اینجا را چنین ترجمه کرده است:

«فرا گرفتن برخی از آگاهیها مکروه می باشد از قبیل آموختن اشعار مولدین که محتوای آنها شامل غزل و مطالبی است که موجب وقت گذرانی به بطلالت درکار بیهوده و بی ثمر می گردد و هیچ نفعی بر آنها مترتب نیست. برخی از علوم مباح است... مانند... اشعاری که از یاقوت گویاها و غزلسرائیها عاری است و موجب اتلاف عمر نمی باشد و نیز مطالب واجب و الزام آور در آنها مطرح نشده است از قبیل اشعار عربی عربهای عاربه... که درخور استشهاد به آنها در رابطه با عبارات کتاب و سنت می باشد؛ و لذاست که می توان اینگونه اشعار را از ملحقات و مطالب وابسته به علم لغت برشمرد». (ص ۶۲۸ - ۶۲۹)

و توجه فرموده اند که مگر در اشعار عربهای جاهلی، مطالب واجب و الزام آور مطرح شده است؟!

* ۹۱ - شهید در ص ۲۵ از تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) از امام حسن مجتبی (علیه السلام) حدیثی نقل کرده که در منیة المرید چند کلمه حدیث ساقط شده و در نتیجه، ترجمه هم خراب از آب درآمده است. ابتدا متن عبارت منیه، و درین قلاب افتادگی عبارت و سپس ترجمه را نقل می کنیم:

«قال الحسن بن علی علیهما السلام: فضل كافل یتیم آل محمد المنقطع عن موالیه، الناشب فی تیه الجهل، يُخرجه من جهله، ویوضح له ما اشتهه علیه [علی فضل كافل یتیم] یطعمه ویسقیه كفضل الشمس علی السها». (ص ۲۵).

ترجمه ص ۸۹ - ۹۰: «قال جامع علوم الانسانی»

«امام حسن مجتبی علیه السلام: اگر کسی یتیم آل محمد یعنی دانشجوی دینی را سر پرستی نماید،.. یتیمی که در ورطه جهل و بی اطلاعی فرو رفته است چنانچه او را از جهل برهاند و امور مشتبه... را برای او توضیح دهد... (و به تأمین نیازهای مادی او نیز قیام نماید یعنی) از نظر آب و آذوقه نیاز وی را برآورده سازد، برتری و تابندگی وجود او همچون برجستگی و تابندگی خورشید نسبت به سُها و ستاره کم نور است».

می بینید که ترجمه غلط از آب درآمده است و خلاصه معنی حدیث این است که: برتری عالمی که دانشجوی دینی را سر پرستی نماید و او را آموزش دهد نسبت به کسی که

یتیمی را سرپرستی می‌کند و آب و غذای او را تأمین می‌کند، همچون برتری خورشید است نسبت به ستاره کم نورشها. و اگر مترجم قدری در متن عربی دقت می‌فرمودند متوجه سقط آن می‌شدند زیرا خود عبارت، بأعلى صوته فریاد می‌زند که افتادگی دارد؛ زیرا خلاصه عبارت منیه این است: «فضل كافل یتیم آل محمد.. كفضل الشمس علی السُّها» و با اندکی شتم علمی و ادبی باید متوجه شد که چرا در جانب مشبه به، مُفَضَّل علیه ذکر شده ولی در ناحیه مشبه، مُفَضَّل علیه ذکر نشده است؟

* ۱۲- مؤلف در ص ۳۲ از عارفی نقل می‌کند: «مجالست با هشت فرقه موجب فزونی هشت خصلت می‌گردد» ولی در مقام شمارش هشت فرقه، تنها هفت فرقه را ذکر می‌کند و پیدا است که بخشی از عبارت، از منیه المرید افتاده است و بر اثر آن، اشتباهی برای مترجم پیش آمده که با استفاده از مأخذ منیه المرید، مطلب کاملاً روشن می‌شود: عبارت منیه المرید در ص ۳۲ این است: «من جلس... مع الصبیان از داد من الجرأة علی الذنوب و تسویف التوبة...»

مترجم هم در ص ۱۰۷ ترجمه کرده‌اند: «مجالست با کودکان و خردسالان موجب فزاینده‌گی جرأت و جسارت انسان نسبت به گناه و باعث تأخیر و مسامحه در توبه و تعویق در بازگشت به خدا می‌شود.» حال آنکه عبارت صحیح - چنانکه در مأخذ منیه المرید آمده - این است (قسمت سقط شده از منیه را در بین قلاب نقل می‌کنیم):

«من جلس... مع الصبیان از داد [من اللهو و المزاح؛ و مع الفساق از داد] من الجرأة علی الذنوب و تسویف التوبة...» و ترجمه صحیح چنین می‌شود: «مجالست با کودکان موجب افزایش کار بیهوده و مزاح، و مجالست با اهل فسق، موجب فزاینده‌گی جرأت برگناه و تأخیر توبه می‌شود.» و کم بین عبارتین من فرق

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید، اشتباه دو مورد اخیر با استفاده از مأخذ منیه المرید حل و تصحیح می‌شود، و دیدیم که چگونه بر اثر عدم مراجعه به مأخذ و عدم دقت در آنها مترجم دچار اشتباه شده‌اند.

* ۱۳- مؤلف در ص ۳۳ - ۳۴ از یکی از محققان نقل می‌کند که دانشمندان را به سه دسته تقسیم کرده و برای هر کدام علامات ذکر کرده است: ۱- عالم بأمرالله غیر عالم بالله؛ ۲- عالم بالله غیر عالم بأمرالله؛ ۳- عالم بالله و بأمرالله، و در حدیث نبوی «سائل العلماء و خالیط الحكماء و جالیس الكبراء» منظور از علماء، دسته اول، و از حکماء، دسته دوم، و از کبراء، دسته سوم است. و اضافه می‌کند هر دسته سه علامت دارند:

علامات دسته اول یعنی علماء — طبق تفسیری که از روایت نبوی ارائه داد — اینهاست:

أ: ذکر به زبان و نه به قلب؛ ب: بیم از مردم و نه از خدا؛ ج: حیاء و شرم از مردم در ظاهر و نداشتن حیا از خداوند در نهان. علامات دسته دوم یعنی حکماء عبارت است از: أ: ذکر قلبی و نه تنها زبانی؛ ب: خوف رجاء و امید نه خوف گناه؛ ج: حیا از خدا، ولی حیا قلبی و نه ظاهری و تظاهری. اما علامات منحصر به دسته سوم — یعنی کبرا — (پیداست که دسته سوم نشانه‌های مذموم دسته اول را ندارند) افزون بر دارا بودن علامات دسته دوم، اینهاست: أ: در مرز مشترک میان جهان غیب و شهودند؛ ب: معلمان و رهبران علمی مسلمین اند؛ ج: دسته اول و دوم یعنی علماء و حکما به اینها یعنی کبراء، نیازمندند ولی گروه سوم نیازی به آن دو گروه ندارند.

اینک بنگرید که ترجمه مترجم در بخش ویژگیهای گروه سوم یعنی کبراء چقدر

نادرست است:

«مشخصات عالم دانشمند کبیر — که هم عالم و آگاه به اوامر الهی و هم واقف به اسرار ملکوت پروردگاری باشد — این است...: سه امتیاز ویژه دسته اول یعنی علماء که فقط در اوامر و احکام الهی دارای بینش عمیق هستند به عبارت دیگر کبرا واجد سه خصلت علماء می باشند که عبارت است از اینکه: ۱- بازبان به یاد خدا هستند ۲- از خلق بیمنا کند ۳- نسبت به مردم دارای شرم و حیا می باشند.» (ص ۱۱۲-۱۱۳).

در یازده چاپ سابق ص ۹۷ — ۹۸، این قسمت جور دیگری معنا شده که البته آن هم اشتباه است. ملاحظه می فرمایید که گروه سوم دارای علامات دسته اول یعنی گروه مذموم علماء، نیست ولی مترجم این سه ویژگی مذموم و زشت را در ردیف ویژگیهای دسته سوم یعنی برترین و بهترین علماء ذکر کرده است.

۱۴- مؤلف در ص ۱۰۶ می نویسد:

«وقد أذّب الله تعالى العلماء بقصة موسى والخضر عليهما السلام حين لم يردّ موسى عليه السلام العلم إلى الله تعالى لما سئل هل أحد أعلم منك؟ بما حكاها الله عنهما من الآيات المؤذنة بغاية الدلو من موسى عليه السلام وغاية العظمة من الخضر.»

ترجمه ص ۳۲۱:

«خداوند متعال ضمن بازگو کردن داستان موسی و خضر علیهما السلام — به علماء و دانشمندان هشدار ظریفی داده و به آنان ادب آموخته است — آنگاه

که خداوند از موسی علیه السلام پرسید: آیا کسی عالم تر و آگاه تر از تو در جهان وجود دارد؟ موسی... چیزی در پاسخ نگفت و سکوت کرد، لذا خداوند متعال به او فرمان داد تا در محضر خضر شاگردی نماید و این مسأله را ضمن آیاتی چند بیان فرمود که این آیات نمایانگر منتهای خاکساری موسی در برابر خضر و حاکی از شکوه و عظمت خضر می باشد».

مترجم می گوید: «وقتی خداوند از موسی پرسید آیا کسی عالم تر از تو در جهان وجود دارد...» حال آنکه خداوند از موسی چنین نپرسید بلکه یکی از مردم پرسید، چنانکه در کتابهای فراوانی از جمله الترغیب و التهیب،^۴ صحیح بخاری،^۵ صحیح مسلم^۶ و مسند احمد^۷ آمده و عین عبارت حدیث این است:

«... سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: بينما موسى فى ملا من بنى اسرائيل، جاءه رجل فقال له: هل تعلم أحداً أعلم منك؟ قال موسى: لا فأوحى الله إلى موسى: بلى عبدنا خضر فسأل موسى السبيل إليه...»

اشتباه دیگر اینکه مترجم نوشته است: «موسی در پاسخ چیزی نگفت و سکوت کرد» درحالی که در روایت آمده: «موسی پاسخ داد نه».

* ۱۵- مؤلف در ص ۱۰۶ ضمن آداب استاد در جلسه درس می گوید: «هنگامی که درس پایان یافت شایسته است معلم پایان آن را اعلام کند و علمای سلف با گفتن «اللّه أعلم» ختم درس را اعلام می کردند، ولی برخی گفته اند: بهتر است قبل از گفتن «اللّه أعلم» جمله دیگری که مُشعر به ختم درس باشد بگوید مثل: «سخن در اینجا به پایان رسید یا بقیه بحث درآینده ان شاء الله خواهد آمد» و سپس «اللّه أعلم» را بگوید تا «اللّه أعلم» فقط به عنوان ذکر خدا و به قصد معنای آن گفته شود - نه اینکه از آن إشعار به ختم درس نیز قصد شود که در این صورت خالصاً لذكر الله گفته نشده است - و لذا

.....

۴- الترغیب والترهیب ج ۱/۱۳۹. (مآخذی که مشخصات آنها در قسمت اول این مقاله آمده، در اینجا تنها به ذکر نام و شماره جلد و صفحه آنها اکتفا می شود).

۵- صحیح بخاری (چاپ شده با شرح کرمانی) تألیف محمد بن اسماعیل بخاری، ج دوم، ۲۵ جلد در ۹ مجلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱/۵۱۹۸۱م، ج ۲ ص ۴۶-۴۷.

۶- صحیح مسلم، تألیف مسلم بن حجاج نیشابوری، تصحیح محمد فواد عبدالباقی، ج ۲، ۵ مجلد، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ، ج ۴/۱۸۴۷-۱۸۵۳.

۷- مسند أحمد، تألیف أحمد بن حنبل، ۶ مجلد، مصر، مطبعة مبینیه، ۱۳۱۳ هـ، ج ۵، ص ۱۱۶-۱۱۷.

سزاوار است ابتدای جلسه نیز بسم الله بگویند تا هم در آغاز و هم پایان جلسه درس به یاد خدا باشد، ولی اگر «الله اعلم» را به نشانه فراغت درس بگویند این جمله تنها برای ذکر خدا گفته نشده بلکه به دو منظور (ختم جلسه و ذکر خدا) بر زبان جاری شده است.» اینک به متن عربی و سپس به ترجمه مترجم توجه فرمائید تا اشتباه ترجمه، هویدا گردد:

«۲۵: التنبيه عند فراغ الدرس أو إرادته بما يدل عليه... وقد جرت عادة السلف أن يقولوا حينئذٍ: «والله اعلم». وقال بعض العلماء: الأولى أن يقال قبل ذلك كلام يُشعرُ بختمه الدرس كقوله: هذا آخره، أو: ما بعده يأتي إن شاء الله تعالى ونحو ذلك؛ ليكون قوله «والله اعلم» خالصاً لذكر الله تعالى ولقصد معناه. ولهذا ينبغي أن يستفتح كل درس بسم الله الرحمن الرحيم ليكون ذاكراً لله تعالى في بدايته وخاتمته، وإذا جُعِلَ الذكْرُ دليلاً على الفراغ لم يتمحض له.» (ص ۱۰۶ - ۱۰۷)

ترجمه ص ۳۲۴ - ۳۲۵:

«... معمولاً پیشینیان برای اعلام ختم جلسه درس می‌گفتند: «والله اعلم»، بعضی از علماء می‌گفته‌اند برای اعلام ختم جلسه باید سخنی را ایراد کند که بدان وسیله دیگران تمام شدن سخن را درک کنند مثلاً بگوید: «سخن ما در اینجا به پایان رسید»... و امثال این گونه سخنها که پایان درس را به حاضران اعلام می‌کند و نیز آنگاه که جمله «والله اعلم» را بر زبان جاری می‌سازد باید براساس یاد خدا باشد و به معنی و محتوای آن توجه و التفات کافی مبذول دارد. بسیار بجاست که معلم، هر درسی را نیز با بسم الله افتتاح کند تا در آغاز و پایان کار خویش به یاد خدا باشد. و لذا اگر صرفاً ذکر و یاد خدا را نمودار پایان کار خویش قرار دهد (ولی آغاز کارش را با آمیزه یاد خداوند صفا نهد) ذکر و یاد او خالصانه پایان نخواهد گرفت و بالأخره کار او پاک و پاکیزه از شوائب و به گونه‌ای خالصانه برای خدا به شمار نخواهد رفت.»

* ۱۶- درص ۱۲۵، مؤلف، داستان جالبی از هارون بن موسی شاگرد ابوعلی قالی نقل می‌کند و خلاصه آن اینکه وی روزی وقتی به مجلس درس قالی رسید بر اثر باران، همه لباسهایش خیس شده بود و در این حال قالی او را به نزدیک خود فراخواند و گفت: اینکه ناراحتی ندارد این مشکل با تعویض جامه حل می‌شود. سپس قالی ادامه

داد: من هنگامی که به مجلس ابن مجاهد می رفتم با تحمل مشقات زیاد و مجروح شدن بدن و نمایانگر شدن استخوانم به مجلس ابن مجاهد وارد شدم. آنگاه قالی به هارون بن موسی گفت: فاین أنت مما عَرَضَ لِي؟ تو کجا و آنچه به سر من آمد کجا؟ (این مشکلی که برای تو پیش آمد، به هیچ روی با مصیبت من قابل مقایسه نیست) عبارت منیة المرید در چاپ هند (= ۱) و نسخه های خطی آن و نیز دو مأخذ منیة المرید همین گونه است که ذکر شد و قطعاً همین درست است و قطع نظر از نسخ خطی و چاپ هند و دو منبع منیة المرید، قرینه دیگری نیز برای صحیح بودن این عبارت وجود دارد ولی در سایر چاپهای منیة المرید در اینجا به اشتباه آمده است «فاین انت؟ فقلتُ له ممّا عَرَضَ لِي» و در نتیجه مترجم دچار اشتباه شده و در ص ۳۸۱ این قسمت را چنین ترجمه کرده: «ابن مجاهد [صحیح: قالی] با مشاهده این وضع به من گفت کجائی و به چه می اندیشی؟ من جریان واقعه را برای او بازگو کردم و او در برابر چنین پیش آمدی حماسه زیر را بر من خواند».

ملاحظه می فرمائید که در این عبارت گذشته از ترجمه اشتباه جمله «أین أنت مما عرض لی» به جای ابن مجاهد باید ابوعلی قالی باشد و طبعاً مراد از «او» در عبارت «او در برابر چنین...» نیز ابوعلی قالی است که به خاطر اشتباه اول، خواننده اینجا نیز دچار اشتباه می شود.

* ۱۷- دنباله همان داستان و عبارت، این عبارت در منیة المرید ص ۱۲۵، آمده است: «ثُمَّ أُنشِدَ بَيْتَ الْحِمَاسَةِ» و سپس سه بیت شعر نقل کرده از جمله این بیت:

وَكَايَدُوا الْمَجْدَ حَتَّى قَلَّ أَكْثَرُهُمْ
وَفَازَ بِالْمَجْدِ مَنْ وَافَى وَمَنْ صَبَّرَا

برای روشن شدن اشتباه در اینجا مقدمه توضیحی لازم است و آن اینکه بغدادی در شرحش بر شواهد شافیه می گوید: «الحماسی منسوب الی کتاب الحماسة وهو مجموعة أشعار من شعراء الجاهلیة والإسلام انتقاها واختارها ابوتمام حبيب بن أوس الطائى الشاعر المشهور... وقد رتب أبو تمام ما اختاره على عدة أبواب أولها باب الحماسة وقد اشتهر تسميته بالجزء الأول منه، والحماسة: الشجاعة وقد جرت عادة المصنفين إذا استشهدوا بشئٍ مما فيه أن يقولوا: «قال الحماسی» ونحوه والمراد الشاعر المذكور فی کتاب الحماسة». یعنی حماسی منسوب است به کتاب حماسه، و کتاب حماسه مجموعه ای

.....

۸- شرح شافیه (به ضمیمه شرح شواهد شافیه از بغدادی) تألیف رضی استرآبادی، تصحیح محمد محی الدین عبد الحمید و دیگران، ۴ جلد (جلد ۴ شرح شواهد) بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۵/۱۹۷۵، ج ۴، ص ۸.

است از شعر شعرای دوران جاهلیت و اسلام که ابوتمام شاعر مشهور انتخاب کرده است. وی کتابش را بر چند باب که باب اولش باب الحماسه یعنی شجاعت است مرتب کرد ولی تمام کتاب به نام باب اولش خوانده می شود و شیوه ادبا این است که وقتی به شعری که در آن آمده استشهاد می کنند می گویند: «قال الحماسی» و مانند آن و مرادشان شاعری است که شعرش در کتاب حماسه آمده است.

بنابراین هر جا مثلاً گفته می شود: «بیت الحماسه» دلیل حماسی بودن آن نیست بلکه منظور آن است که در کتاب الحماسه چنان بیتهای آمده است و در مسئله مورد بحث هم همین گونه است یعنی سه بیت مورد نظر چون در باب الهجاء کتاب الحماسه^۹ آمده، شهید نوشته اند: «أُنشِدَ بیت الحماسه» و باید ترجمه شود: ابیات زیر را که از کتاب حماسه است برایم بخواند و نه «حماسه زیر را برایم بخواند» زیرا گذشته از توضیحی که در بالا ذکر شد اساساً این اشعار در باب الهجاء کتاب حماسه است و نه در باب حماسه و این ابیات، اشعار حماسی نیست. نکته دیگر اینکه مترجم، بیت مذکور را این گونه ترجمه کرده اند:

«در راه رسیدن به مجد... رنجهایی را متحمل شدند تا آنجا که فزونی طالبان مجد رو به کاهش نهاد فقط کسانی توانستند شاهد مجد و عظمت را در آغوش بگیرند که صبر را نصب العین خویش قرار داده بودند.»

این ترجمه البته مطابق متن ولی مصرع اول در مثنوی المرید اشتباه آمده و همان گونه که در کتابهای زیادی از جمله دو منبع مثنوی المرید و امالی قالی^{۱۰} و شرح حماسه مرزوقی^{۱۱} آمده به جای «قَلَّ أكثرهم» در مصراع اول «مَلَّ أكثرهم» درست است و باید ترجمه شود: اکثرشان ملول و خسته شدند و نه «فزونی آنان رو به کاهش نهاد»؛ و گذشته از آن همه مدرک شعر که در همه «مَلَّ أكثرهم» آمده اساساً «قَلَّ أكثرهم» معنای صحیح و معقولی ندارد زیرا «اکثرشان کم شدند» چه معنایی دارد؟

.....

۹- شرح دیوان حماسه، تالیف مرزوقی، تصحیح أحمد امین و عبدالسلام هارون، ۴ جلد، ج اول، قاهره، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۳۷۱-۱۳۷۳ هـ، ج ۳، ص ۱۵۱۱.

۱۰- امالی قالی، از ابوعلی قالی، تصحیح محمد جواد الاصمعی، ۲ جزء در یک مجلد، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۹۷۵-۱۹۷۶، ج ۱، ص ۱۴۶.

۱۱- شرح دیوان حماسه، ج ۳، ص ۱۵۱۲.

* ۱۸- مؤلف در ص ۱۴۵-۱۴۶ ضمن آداب شاگرد، اهمیت مذاکره و مباحثه را یادآوری می‌کند و می‌گوید: مباحثه ارزش فراوان دارد و حتی از حفظ مطالب نیز سودمندتر است و سپس می‌افزاید: «فلاشئ ۱ یتخرّج به الطالب فی العلم مثل المذاكرة». لسان العرب در ماده خرج (ج ۲، ص ۲۵۰) می‌نویسد: «معنی خَرَجَها: أَدَبَها كما يُخَرِّجُ المعلمُ تلميذَه؛ و قد خَرَجَه فی الأدب فَتَخَرَّجَ» بنابراین معنای عبارت متن چنین می‌شود: «هیچ چیز مانند مباحثه، طلبه را در علم ورزیده و پرتوان نمی‌کند» ولی مترجم در ص ۴۳ اینجا را چنین معنی کرده «و آن کسی که طالب علم است برای مذاکره احساس حرج و دشواری نمی‌نماید» عبارت متن در چاپ «(۲)»، «(۵)» و «(۶)» و نیز نسخ خطی همان گونه است که گذشت ولی چون در برخی چاپهای منیه به جای «(یتخرّج)» آمده است: «(یتخرّج)» مترجم عبارت را نادرست ترجمه کرده است.

* ۱۹- مؤلف در ص ۱۶۶ درباره آداب مقلد و مستفتی می‌نویسد:

«۲: يلزم المقلد ان لا يستفتى إلا من عَرَفَ أو غَلَبَ على ظَنِّه علمه — بما يصير به أهلاً للافتاء — وعدالته، فإن جهل علمه لزمه البحث عما يحصل به أحد الأمرين إما بالممارسة المطلعة له على حاله أو بشهادة عدلين به أو بشياع حاله بكونه متصفاً بذلك أو بإذعان جماعة من العلماء العالمين بالطريق وان لم يكونوا عدولاً بحيث يُثبِر قولهم الظن؛ وإن جهلت عدالته، رجع فيها الى العشرة المفيدة لها أو الشياع أو شهادة عدلين».

ترجمه ص ۴۹۲ — ۴۹۳:

«بر مقلد لازم است جز از کسی که او را از لحاظ جامعیت شرائط، شناسائی کرده و یا به ظن و گمان قوی به علم و فقاہت او به گونه‌ای آگاهی یافته — که شایستگی وی برای صدور فتوی و عدالتش براو مسلم و محرز گردیده است — از فرد دیگری تقلید نکند و اگر نتواند با چنین شرائطی به علم و اهلیت او آگاه شود بر وی لازم است برای کسب اطلاع از دوراه، تحقیق و تفحص کند تا یکی از دو امر برای او فراهم گردد:

۱- با برخوردها و معاشرتهایی که او را شخصاً از حال مجتهد و مقام علمی او آگاه سازد و یا با شهادت دو فرد عادل و یا بوسیله شیاع و شهرت علمی مفتی به علم او واقف گردد.

۲- یا از طریق اقوار گروهی از علماء کارشناس — اگر چه عادل نباشند —

به جامعیت مفتی مطلع شود، البته باید از رهگذر اقرار علماء گمان و احتمال قوی برای شخص به ثمر رسد که آن مفتی عالم می باشد و اگر عدالت مفتی مبهم باشد ناگزیر باید از راه معاشرت هائی که او را به عدالت وی واقف می سازد و یا شیاع و شهرت و یا شهادت دو فرد عادل به عدالت او آگاهی پیدا کند.»

چنانکه ملاحظه می فرمائید قسمت مهم این عبارت اشتباه ترجمه شده و عبارات مضطرب و مشوش است، توضیح اینکه مؤلف می فرماید:

مقلد باید به عدالت و علم مفتی — به گونه ای که شایسته افتاء باشد — علم یا ظن غالب پیدا کند. سپس ادامه می دهد. اگر از علم مجتهد خبر ندارد [ولی عدالت مجتهد برای وی محرز است] باید تفحص کند تا یکی از دو امر برایش حاصل شود. منظور مؤلف از دو امر، علم یا ظن غالب است. ولی چون مترجم، مقصود از «احد الامرین» را متوجه نشده، بیشتر عبارت را غلط ترجمه کرده است. آنگاه مؤلف می افزاید: علم یا ظن غالب باید از یکی از این راهها بدست آید: ۱- معاشرت با مجتهد ۲- شهادت دو فرد عادل ۳- داشتن شهرت علمی در حد شایستگی ۴- اقرار گروهی از علماء ولو غیر عادل به گونه ای که ظن غالب برای مقلد حاصل شود. آنگاه می گوید: اگر عدالت مفتی برایش ثابت نشد [ولی علم وی در حد افتاء برایش محرز است] باید از یکی از این راهها بدان پی برد: ۱- معاشرت به گونه ای که مقلد را به عدالت وی واقف کند؛ ۲- شیاع و شهرت؛ ۳- شهادت دو عادل.

اینک برگردید و ترجمه مترجم را دوباره بخوانید تا متوجه اضطراب آن بشوید. می بینید که نوشته است: «لازم است برای کسب اطلاع از دوراه تحقیق کند تا یکی از دو امر برای او فراهم گردد». و سپس در مقام تفصیل دوراه، سه راه را یکجا کرده و به عنوان راه اول قلمداد فرموده و اقرار علماء را هم راه دوم به حساب آورده است؛ در صورتی که مؤلف برای کسب اطلاع از علم مجتهد چهارراه مشخص کرده و نه دوراه، گذشته از اینکه منظور از «احد الامرین» علم یا ظن غالب است و نه آنچه مترجم توهم کرده است.

۲۰- آنچه تا کنون گفته شد مواردی بود که متن، غلط ترجمه شده بود. مواردی هم هست که گرچه ترجمه غلط نیست و متن به صورت تحت اللفظی معنی شده ولی طوری است که خواننده عادی مفهوم سخن را متوجه نمی شود و سزاوار بود که مترجم محترم این قسمتها را توضیح دهد و ما بجهت پرهیز از اطاله مقاله، از ذکر تک تک آنها خودداری

نموده و خوانندگان محترم را به مطالعه صفحات ۴۳۳ و ۴۷۳ و ۴۹۸ و ۵۰۵ و ۵۶۷، ارجاع می دهیم.

باری چنانکه در صدر مقال گذشت خطاهای ترجمه «ج» را سه قسمت کردیم و آنچه تاکنون گذشت قسمت اول بود، و اینک قسمت دوم.

۲- اشتباهات مربوط به مقدمه و مؤخره و پانوشتهای مترجم

□ ۱- در ص ۷۶۳، کتاب معروف «عوالی اللآلی» تألیف ابن ابی جمهور أحسانی را به فیض کاشانی نسبت داده اند که قطعاً اشتباه است و به روشنی آفتاب پیداست که این کتاب نوشته أحسانی است و فیض کاشانی ابدأ کتابی بدین نام ندارد.

□ ۲- در ص ۲۹۵ یکی از مآخذ حدیث «الصلوة خیر موضوع» را کتاب «الامامة والتبصرة» علی بن بابویه دانسته اند که این نیز قطعاً اشتباه است و چنین حدیثی در این کتاب نیامده است، البته این اشتباه منحصر به مترجم محترم نیست بلکه در بحار و مستدرک و پانوشتهای المحجة البيضاء (ج ۲/۶۳) نیز این حدیث به الامامة والتبصرة ارجاع شده است.

نخستین بار کتابشناس و پژوهشگر رجالی معاصر جناب حجة الاسلام آقای سید محمدعلی روضاتی دامت افاضاته، متوجه این اشتباه شده اند زیرا نسخه ای از الامامة والتبصرة که در تألیف بحار مورد استفاده مرحوم علامه مجلسی (روحی فناه) بوده با کتاب «جامع الاحادیث» در یک مجلد تجلیسد، و صفحاتی از آغاز جامع الاحادیث ساقط شده بوده است، از این رو علامه همه احادیث آن مجلد را — به هنگام نقل در بحار — به «الامامة والتبصرة» نسبت داده،^{۱۲} که حدیث مورد بحث ما یکی از آن احادیث است.^{۱۳} نگارنده این موضوع را از مجتهد گرانمایه و محقق رجالی معاصر، استاد شبیری زنجانی (دامت افاضاته) سؤال کرد. ایشان در پاسخ، صحت این موضوع را تأیید کردند و فرمودند: «حضرت آقای روضاتی سالها پیش متوجه این نکته شدند و همان نسخه امامه و تبصرة را که با جامع الاحادیث یکجا تجلیسد شده و مورد استفاده علامه بوده به من نشان دادند.» البته مرحوم علامه مجلسی و محدث نوری خود متوجه بوده اند که اسناد این گونه

.....

۱۲- رك : مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تالیف محدث نوری، تصحیح مؤسسة آل البيت، ج اول، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۳۹، مقدمة التحقيق.

۱۳- رك : همان، ج ۳، ص ۴۷.

احادیث با ابن بابویه سازگار نیست و متذکر این مسئله شده‌اند ولی صددرصد به حل قطعی اشکال پی نبرده‌اند. تفصیل بحث را در ص ۹۶-۱۰۱ مقدمه بسیار محققانه و ارزنده‌ای که جناب حجة الاسلام استاد سید محمد رضا حسینی جلالی دامت افاضاته برامامه و تبصره^{۱۴} نوشته‌اند ملاحظه فرمائید.

□ ۳- در ص ۷۵۱ برقی، صاحب کتاب معروف محاسن، مشهور به محاسن برقی را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده‌اند که قطعاً اشتباه است و مسلم است که برقی (متوفای ۲۸۰ یا ۲۷۴ ه. ق) پس از دوران امام صادق (ع) می زیسته است. برای آگاهی گسترده از شرح حال وی رجوع شود به مقدمه مرحوم محدث ارموی بر چاپ جدید محاسن برقی.

□ ۴- در ص ۵۰۵ می نویسند: «جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام درباره آیه... سؤال کرد» و در ص ۷۵۲ جراح مدائنی را چنین معرفی کرده است: «جراح مدائنی علی بن محمد (۱۳۵ - ۲۲۵ ه. ق). پیداست که مترجم محترم جراح مدائنی را با شخص دیگری اشتباه گرفته زیرا کسی که در سال ۱۳۵ ه. ق متولد شده عاده نمی تواند از امام صادق علیه السلام که در ۱۴۸ ه. ق به شهادت رسیده یعنی در ۱۳ سالگی درباره فلان آیه سؤال کند و اساساً گذشته از این قرینه، جراح مدائنی غیر از علی بن محمد متولد ۱۳۵ است؛ جراح مدائنی در معجم رجال الحدیث (ج ۴ ص ۳۸ - ۳۹) شناسانده شده است و در این کتاب (ج ۴ ص ۴۰۱) تصریح شده که راوی حدیث مورد بحث [که در منیه نقل شده] همین شخص است و نه علی بن محمد که مترجم فرموده است.

□ ۵- در ص ۲۲۹ شهید مطلبی از قول یکی از فضلا نقل کرده و مترجم فرموده است مراد از یکی از فضلا، شیلی زاهد است و در ص ۷۵۴ او را چنین معرفی کرده شبلی زاهد ابوبکر دلف بن جحدر (۱۲۶۹ - ۱۳۳۵ ه. ق) پیداست که این معرفی اشتباه است زیرا محال است کسی که در سال ۱۲۶۹ به دنیا آمده از قولش مطلبی در منیه شهید (متوفای ۹۶۵) نقل شده باشد.

□ ۶- در ص ۴۰۰ نوشته‌اند: «عطاء بن ابی رباح به سال ۱۵۵ از دنیا رفت» ولی در ص ۷۵۶ او را چنین معرفی کرده‌اند: «عطاء بن ابی رباح (۲۷ - ۱۱۴ ه. ق)» پیداست

۱۴- الامامة والتبصرة من الحجرة، تالیف شیخ علی بن بابویه، تصحیح سید محمد رضا حسینی جلالی، ج اول، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۷ ه.

که این دو متناقض و قطعاً یکی اشتباه است.

□ ۷ - گذشته از این ایرادات، در ترجمه «ج» در بخش شرح حال شهید ثانی و مطالب مربوط به آن، حدود سی اشتباه رخ داده که در ضمن مقاله پژوهشی در زندگی شهید ثانی در چهار شماره مجله نور علم: ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۷ آمده است و لذا در اینجا فقط شماره صفحاتی را که اشتباه در آنها رخ داده مشخص می‌کنم و چون اشتباهاتی که در مقاله مذکور بررسی شده با شماره مشخص شده، پس از شماره صفحات ترجمه «ج»، شماره اشتباه در مقاله مذکور گذاشته می‌شود.

ص ۱/۲۱، (یعنی در ص ۲۱ ترجمه «ج» اشتباهی رخ داده که در بند اول مقاله مذکور بررسی شده است) ص ۳/۱۶، ص ۳۳ و ۴/۳۴، ص ۲۱ و ۵/۲۶، ص ۷/۱۷، ص ۱۵/۲۴، ص ۲۸/۲۱، ص ۲۹/۱۷، ص ۳۰/۱۷، ص ۳۲/۶، ص ۳۳/۲۲، ص ۳۴/۳۴، ص ۳۵/۱۴، ص ۱۳ و ۳۶/۷۵۰، ص ۱۳ و ۳۷/۷۵۳، ص ۱۴ و ۳۸/۷۵۴، ص ۳۹/۲۸، ص ۴۰/۲۱، ص ۴۱/۶۹۳، ص ۴۲/۷۵۶، ص ۴۵/۲۷، ص ۴۶/۱۱، ص ۴ و ۴۷/۵، ص ۴۸/۲۹، ص ۵۱/۱۰، ص ۵۰/۲، ص ۱۶/۲.

۳- خطاهای جزئی و قابل اغماض

خطاهای جزئی و قابل اغماض کتاب نیز کم نیست که ذیلاً به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

* ۱- در ص ۷۵۵ وفات شیخ انصاری (ره) به سال ۱۲۶۶ ه. ق ذکر شده که اشتباه است. این سال وفات صاحب جواهر است و شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ ه. ق بدرود حیات گفته است.

* ۲- در ص ۷۶۸ تولد علامه مجلسی دوم را به سال ۱۰۳۱ ذکر کرده‌اند که قطعاً اشتباه است و صحیح آن ۱۰۳۷ است.

* ۳- در ص ۷۵۷ و ۷۶۹ وفات علامه مجلسی به سال ۱۱۱۱ ذکر شده که هر چند در برخی کتابها این تاریخ ذکر شده ولی اشتباه است و صحیح آن ۱۱۱۰ ه. ق است. ۱۵

* ۴- در ص ۷۵۸ وفات یحیی بن شرف نووی صاحب شرح صحیح مسلم را به سال ۷۳۲ ذکر کرده که صحیحش ۶۷۷ ه. ق است.

* ۵- در ص ۷۵۷، سال تولد و وفات محمد عبده شارح نهج البلاغه را چنین

.....

۱۵- رك : نورعلم شماره ۲۱، مقاله بررسی اعلام المكاسب. زندگی نامه علامه مجلسی طاب ثراه.

نوشته اند («۱۸۴۹ - ۱۹۰۵ ه. ق.»)!!!

* ۶- درص ۱۹۹، وفات سید مرتضی علم الهدی به سال ۴۳۵ ذکر شده که صحیحش ۴۳۶ است.

* ۷- درص ۷۵۳ وفات صاحب معالم به سال ۱۱۰۱ ه. ق ذکر شده که صحیحش ۱۰۱۱ است.

* ۸- درص ۷۴۹ وفات احمد بن حنبل به سال ۲۲۱ ذکر شده که صحیحش ۲۴۱ است.

* ۹- درص ۷۴۹ تولد ابوعلی قالی به سال ۲۲۸ ذکر شده که اشتباه است و ظاهراً صحیح آن ۲۸۸ است.

* ۱۰- درص ۷۵۰ وفات امام زین العابدین صلوات الله علیه به سال ۴۹ ه. ق ذکر شده که پیداست قطعاً اشتباه است.

* ۱۱- شهید از تعدادی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) نام می برد که به خاطر مصالح دینی، با حکومت‌های وقت ارتباط داشته اند. مانند ابن یقطين و عبدالله نجاشی. عبدالله نجاشی همان است که در عصر امام صادق حاکم اهواز شد و امام در این باره دستور مفصلی به او داد که در آخر کشف الریبه شهید ثانی و مکاسب محرمة شیخ انصاری آمده است، مترجم با اینکه درص ۱۹۸ او را درست معرفی کرده با این همه درص ۷۵۶ او را چنین معرفی کرده «عبدالله نجاشی ظ: احمد بن علی... نجاشی کوفی متوفای ۴۵۰ ه. ق یعنی مشخصات نجاشی صاحب رجال را ذکر کرده که پیداست اشتباه است. و آن نجاشی که نامش در منیه آمده همان نجاشی معاصر امام صادق (علیه السلام) است نه صاحب رجال متوفای ۴۵۰.

البته احتمال چاپی بودن برخی از اغلاط قسمت سوم منتفی نیست، گرچه در چاپ پانزدهم کتاب!^{۱۶}

آخرین نکته: استخراج منابع

مترجم درص بیست و پنج، یکی از مزایای تحریر جدید ترجمه خود را استخراج منابع و مآخذ احادیث و روایات و آثار و... دانسته اند و درص بیست و سه نیز نوشته اند: «برای استخراج منابع احادیث و آثاری که در متن کتاب منیه آمده بذل جهد نمودم و با

.....

۱۶- در فاصله بین تدوین و چاپ این مقاله، چاپ ۱۵ ترجمه «ج» نیز منتشر شد، ولی تفاوتی با چاپ قبلی (چاپ ۱۴) ندارد، لذا این مقاله نقد چاپ پانزدهم نیز محسوب می شود.

استفاضه از کتب حدیث فریقین، مأخذ این احادیث و آثار را نمایاندم.» همچنین روی جلد و عطف کتاب عبارت دلفریب و زیبای «چاپ جدید با تجدیدنظر و اضافات و استخراج منابع» به چشم می خورد اما...

می دانیم که وظیفه مترجم کتاب ذکر مصادر کتابی که ترجمه می کند نیست ولی چون مترجم «ج» مدعی استخراج مأخذ احادیث و آثار منیه المرید است موارد نقض زیر گفتنی است، البته ما فقط احادیثی که مترجم مأخذش را ذکر نکرده مشخص می کنیم، آثار و حکایت ها و سخنان بزرگان که مأخذشان مشخص نشده بسیار زیاد است ولی به آنها نمی پردازیم.

الف: در موارد زیادی اصلاً مأخذ احادیث ذکر نشده است مانند (عدد سمت راست ممیز، نشانه صفحه و عدد سمت چپ نشانگر تعداد احادیثی است که در همان صفحه بدون ذکر مأخذ آمده است):

ص ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۱۰۱/۲؛ ۱۰۳/۳؛ ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۹/۳؛ ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۷، ۲۰۹، ۲۴۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۷۶، ۳۰۲، ۳۲۶، ۳۵۶، ۴۲۴/۲؛ ۴۵۹، ۵۲۰، ۵۳۳/۲؛ ۵۴۲، ۶۳۸.

ب: در موارد فراوانی به جای ذکر مأخذ حدیث به خود منیه ارجاع داده اند — که در حکم عدم ذکر مأخذ است — مانند:

ص ۵۹/۲؛ ۶۴، ۶۵، ۷۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۶، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۲، ۳۱۶، ۳۷۱، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۴۶، ۶۰۲، ۶۰۵/۲؛ ۶۰۸/۲؛ ۶۱۱، ۶۱۵.

ج: برخی جاها به جای ذکر مأخذ اصلی، بحار الأنوار یا المحجة البيضاء به عنوان مأخذ حدیث ذکر شده در صورتی که در خود بحار یا محجة از منیه نقل شده است! نمونه: ص ۵۷ پانوشت ۱ و ۲ که دو حدیث را که خود بحار ج ۱/۱۸۴ و نیز محجة ج ۱ ص ۱۸ از منیه نقل کرده اند مترجم به این دو کتاب ارجاع داده اند!

از ذکر مواردی که مأخذ احادیث ذکر شده ولی اشتباه است صرف نظر می کنیم. و متذکر می شویم که آنچه گفته آمد تمام اشتباهات ترجمه «ج» نیست بلکه جز اینها نیز خطاهائی وجود دارد که از ذکر آنها صرف نظر می شود و بالأخره در پایان باید متذکر شد که بسیاری از ترجمه ها همین وضع را دارند و یا اشتباهاتشان از این هم بیشتر است، اگر کسی فرصت و حوصله داشته باشد و آنها را هم بررسی کند به همین نتیجه می رسد.

البته انتظار عصمت از غیر معصوم خطاست.